



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص  
موضوع جزئی: مسائل - مسئله چهارم: بررسی شمول خطابات شفاهیه نسبت به غائبین مصادف با: ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۴۳  
و معدومین - کلام محقق خراسانی  
سال سیزدهم  
جلسه: ۶۹

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### مسئله چهارم: بررسی شمول خطابات شفاهیه نسبت به غائبین و معدومین

مسئله چهارم از مسائلی که در مبحث عام و خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که آیا خطابات شفاهیه اختصاص به حاضرین در مجالس تخاطب دارد یا شامل غائبین از مجلس تخاطب و نیز معدومین که در آن زمان به دنیا نیامده‌اند و بعدها موجود می‌شوند، می‌گردد یا خیر؟ اینکه این بحث چه ثمره‌ای دارد، مطلبی است که در ادامه به آن رسیدگی خواهیم کرد. خود محقق خراسانی در کفایه این بحث را مطرح کرده است که آیا اساساً این نزاع ثمره عملیه دارد یا خیر؟ ثمره علمی که دارد ولی اینکه ثمره عملیه هم دارد یا ندارد، مطلبی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. ولی اصل سؤال و پرسش این است که خطابات شفاهیه شامل غائبین و معدومین نیز می‌شود یا خیر؟ یعنی کأنه ما سه دسته انسان داریم:

دسته اول: آنهایی که در مجلس تخاطب حاضرند و مثلاً آیا «یا ایها الذین آمنوا» که از زبان پیامبر (ص) بیان شده، خطاب به آن افرادی است که در آن مجلس حاضرند.

دسته دوم: آنهایی که در مجلس حاضر نیستند، مثلاً در بازار یا در منزل زندگی بودند و در مجلس تخاطب حاضر نبودند که از آنها تعبیر می‌شود به غائبین.

دسته سوم: آنهایی که اصلاً در زمانی که این خطاب صادر شد، هنوز به دنیا نیامده بودند، کسانی که در زمان‌های بعدی متولد شده‌اند، یا مثل ما که در عصرهای بعدی زندگی می‌کنیم یا کسانی که بعد از ما یا به این دنیا می‌گذارند که از آنها تعبیر می‌شود به معدومین، یعنی معدومین در زمان خطاب.

البته گروهی هم ممکن است در همان مجلس تخاطب حاضر باشند اما اساساً غفلت داشته باشند از خطاب، مثل اینکه در مجلس تخاطب دو نفر گوشه‌ای از مسجد نشسته و با هم مشغول صحبت باشند و کأنه این خطاب را اصلاً نشنیدند. اینها نیز حکماً مثل غائبین هستند، وقتی می‌گوییم حاضرین یعنی کسانی که در مجلس حضور داشته و توجه به این خطاب داشتند.

پس اگر ما از این منظر مکلفین یا مخاطبین را در نظر بگیریم، سه گروه هستند: یک گروه مخاطب به خطاب شفاهی بوده و مسلماً خطاب به آنها متوجه شده است، اما بحث در این است که آیا این اختصاص به حاضرین دارد یا شامل غائبین و معدومین نیز می‌شود؟

توجه به این نکته نیز مهم است که خطابات شرعیه یا ادله‌ای که مبین احکام شرعیه‌اند بر دو قسم هستند:

دسته اول: ادله‌ای که احکام را به صورت خطابات شفاهی بیان کردند، مثل همه خطابات که در آن حکم شرعی با حرف ندا آغاز شده است مثل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۲</sup>

دسته دوم: یک دسته از ادله که مبین احکام شرعیه هستند مخاطب و مشافه وجود ندارد، بلکه حکم شرعی را به صورت کلی بیان کرده است مثلاً گفته است «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»<sup>۳</sup>، اینجا حکم شرعی را به صورت کلی بیان کرده، بدون اینکه خطاب در آن مطرح باشد.

وقتی بحث می‌کنیم که آیا خطابات شفاهیه شامل غائبین و معدومین نیز می‌شود یا خیر، به حسب ظاهر قسم دوم از ادله را در بر نمی‌گیرد. می‌گوییم خطابات شفاهی، تعبیر خطابات شفاهی به حسب ظاهر شامل ادله‌ای مثل «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» نمی‌شود و دیگر وجهی ندارد که بحث کنیم که مثلاً آیا این دلیل، شامل غیر حاضرین یا غیر موجودین هم می‌شود یا خیر؟ البته در یکی از این احتمالاتی که محقق خراسانی فرموده، مطلبی دارد که خواه یا ناخواه این قسم، یعنی قسم دوم نیز داخل در بحث می‌شود که اشاره می‌کنیم، ولی کلیت مسئله همین است که اشاره کردیم، عمده بحث معطوف به خطابات شفاهی است که این خطابات آیا شامل غائبین و معدومین می‌شود یا خیر؟

#### کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی در مورد این مسئله و پرسش سه احتمال مطرح کرده. ما این سه احتمال را اجمالاً عرض می‌کنیم و بعد توضیح محقق خراسانی را در رابطه با این سه احتمال عرض می‌کنیم.

#### احتمالات سه گانه

احتمال اول: اینکه منظور از این مسئله علی‌رغم ظاهرش که خطابات شفاهیه آیا شامل معدومین و غائبین می‌شود یا خیر، اساساً ربطی به خطابات شفاهی ندارد، منظور این است که آیا تکالیف شرعی، چه امر و چه نهی، شامل معدومین هم می‌شود یا خیر؟ طبق این احتمال؛

اولاً: مسئله خطاب مطرح نیست، بلکه بحث تکلیف است، تکالیف شرعیه مورد نظر است.

ثانیاً: وقتی تکلیف بیان می‌شود، حتماً شامل کسانی است که موجودند، ولی بحث در این است که آیا این تکلیف شامل معدومین می‌شود یا خیر؟ زیرا اگر محور خطاب شفاهی باشد خطاب به یک گروه خاصی متوجه می‌شود، یعنی کسانی که حاضرند، لذا جای این پرسش و بحث است که آیا کسانی که غائب هستند نیز مشمول این خطاب هستند یا خیر؟ اما وقتی مسئله تکلیف مطرح باشد مسئله قانون باشد، اینجا دیگر باید ببینیم آیا این تکلیف و قانون شامل کسانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند می‌شود یا خیر؟ لذا عمدتاً بحث از شمول نسبت به معدومین مطرح است. این یک مطلب روشنی است، اگر مسئله خطاب بود می‌توانستیم بحث کنیم که آیا

<sup>۱</sup> سوره جمعه، آیه ۹.

<sup>۲</sup> سوره مائده، آیه ۹۰.

<sup>۳</sup> سوره آل عمران، آیه ۹۷.

خطابات شفاهی شامل معدومین می‌شود یا خیر؟ ولی وقتی مسئله تکلیف مطرح است، اینجا وجود مکلف مهم است نه حضورش در مجلس ابلاغ قانون. این توضیح را دادیم که تفاوت بین این احتمالات روشن شود.

**احتمال دوم:** اصلاً منظور این باشد که آیا عقلاً امکان مخاطبه با معدومین وجود دارد یا خیر؟ یعنی کسی که الان موجود نیست و هنوز به دنیا نیامده، آیا عقلاً می‌توان او را مخاطب قرار داد، یعنی کسی نسل‌های آینده را مورد خطاب قرار دهد به عنوان اینکه یک تکلیفی را متوجه آنها کند.

بر اساس این احتمال محور در این سؤال دیگر تکلیف نیست، بلکه خود خطابات است، می‌خواهیم ببینیم آیا خطاب می‌تواند متوجه کسانی بشود که در این مجلس حاضر نیستند؛ یعنی هم غائبین و هم معدومین؛ اینجا جای این سؤال است. عقلاً کسانی که در مجلس مخاطب حضور ندارند، اعم از اینکه موجودند ولی حاضر نیستند و غایبند و یا اساساً موجود نشدند، آیا می‌تواند خطاب، متوجه این دو دسته شود یا خیر؟

**احتمال سوم:** این احتمال کلاً متفاوت با دو احتمال قبل است. در احتمال اول و دوم تفاوتها روشن است. بحث در احتمال اول این بود که آیا تکلیف متوجه می‌شود نسبت به غیر حاضرین یا نه؟ در احتمال دوم سخن از توجه خطاب است. فرق دیگر این است که در احتمال اول بحث از امکان توجه تکلیف به معدومین است و دیگر در مورد غائبین بحثی نیست و روشن است که شامل غائبین می‌شود، زیرا تکلیف طبیعتاً متوجه همه کسانی است که موجود هستند و مکلف محسوب می‌شوند. اما در احتمال دوم بحث از این است که آیا خطاب شامل غیر حاضرین در مجلس مخاطب می‌شود یا خیر یعنی آیا غائبین و معدومین را در بر می‌گیرد یا خیر؟ توضیح این احتمال این است که:

اساساً این خطابات به حسب ظاهر گرفتار یک تناقضی هستند، در «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یک تنافی به نظر می‌رسد، زیرا از یک طرف کلمه «یا» به عنوان ادات ندا و خطاب مشخصاً ناظر به حاضرین در مجلس مخاطب است و از طرف دیگر «الذین امنوا» یک عنوان عامی است که تمام مؤمنان را تا روز قیامت شامل می‌شود. با توجه به اینکه این جمله شامل دو بخش است و هر بخش اقتضای خاص خودش را دارد، اینجا بالاخره کدام یک از این دو جانب را باید اخذ کنیم؟ آیا به مقتضای حرف ندا بگوییم مختص به حاضرین است یا به مقتضای «الذین امنوا» بگوییم همه مومنان تا روز قیامت را شامل می‌شود؟

طبق این احتمال این یک نزاع لغوی و ادبی است، یعنی می‌خواهیم ببینیم به حسب قواعد ادبی ما باید به ظاهر حرف ندا اخذ کنیم یا به ظاهر «الذین امنوا»؟

این سه احتمال را محقق خراسانی در تصویر محل نزاع بیان کردند. یعنی می‌گویند نزاع در اینکه خطابات شفاهیه آیا شامل غایبین و معدومین می‌شود یا خیر، به یکی از این سه نحو قابل تصویر است: یا بگوییم:

سؤال از این است که آیا تکلیف شامل معدومین یا غائبین می‌شود یا خیر؟ یا بگوییم همین خطابات و ادله‌ای که مؤمنان را مخاطب قرار داده است آیا می‌تواند عقلاً شامل غیر حاضرین و غیر موجودین شود یا خیر؟ یا بگوییم اساساً این مسئله پیرامون این است که ما در بین این دو ظاهر به کدام اخذ کنیم و کدام را مقدم کنیم بر دیگری؟

نزاع و بحث بر اساس احتمال اول و دوم یک نزاع عقلی است، اما بر اساس احتمال سوم یک نزاع لغوی و ادبی است.

## بررسی احتمالات سه‌گانه

بررسی احتمال اول: محقق خراسانی در مورد احتمال اول می‌فرماید: عقلا تکلیف به معدوم صحیح نیست. ما اصلا نمی‌توانیم بگوییم تکلیف متوجه کسی است که هنوز موجود نشده، زیرا تکلیف اگر به حسب مرحله اقتضاء و مرحله انشاء مد نظر باشد، آنجا بودن و نبود مکلف مدخلیت ندارد، آن وقتی که خداوند تبارک و تعالی احکام شرعی را انشاء می‌کرد، یا قبش (برای تقریب به ذهن عرض می‌کنیم) هیچ مکلفی نبود. در مرحله اقتضاء و انشاء حکم، هیچ مکلفی موجود نبود، اما در مرحله فعلیت تا زمانی که مکلف موجود نباشد، امکان فعلیت تکلیف نیست، زیرا مرحله فعلیت تکلیف در واقع مرحله اجرای حکم است، یعنی حکم به مکلف ابلاغ می‌شود که او به آن عمل کند، به عبارت دیگر مرحله فعلیت تکلیف همان مرحله بعث و زجر است، برانگیختن مکلف یا ایجاد تنفر در مکلف نسبت به یک عملی، تنها و تنها با فرض وجود مکلف قابل تصویر است، کسی که هنوز به دنیا نیامده است، بعث و زجر به او معنا ندارد. پس در مرحله انشاء و اقتضاء وجود مکلف لازم نیست اما مرحله فعلیت تکلیف (که به نظر ما حقیقت حکم هم همین مرحله است یعنی مرحل بعث و زجر، مرحله برانگیختن مکلف و تحریک اعتباری او به سوی انجام کاری یا بازداشتن او از انجام یک کار) فقط در فرض بودن مکلف و وجود او معنا دارد، اما اگر مکلف موجود نباشد دیگر بعث و زجر معنا ندارد. لذا تکلیف به معدوم صحیح نیست و عقلا امکان ندارد، برای اینکه امکان بعث و زجر وجود ندارد و تکلیف زمانی فعلیت پیدا می‌کند که بتواند این بعث و زجر را ایجاد کند، یعنی وقت اجرای آن برسد، قبل از آن صرفاً یک حکم انشایی است و یا اقتضایی.

ان قلت: اگر مکلف هنوز موجود نشده پس چرا حکم انشاء می‌شود؟ انشاء یک حکم تا زمانی که مکلف موجود نشده چه اثری دارد؟

قلت: فایده‌اش حداقل این است که دستگاه جعل و قانون‌گذاری پیش‌بینی‌های لازم را کرده و احکام را انشاء کرده که اگر شرایطش فراهم شد و مانعی هم نبود، مکلفین به آن عمل کنند، قانون‌گذار که نمی‌تواند هر روز که کسی متولد می‌شود، حکمی را انشاء کند. پس انشاء حکم بی‌فایده نیست و خود جعل و انشاء حکم در حقیقت آماده‌سازی و زمینه‌سازی است برای نظام دادن به زندگی بشر و فراهم کردن مقتضی برای عمل به تکالیف، در صورتی که موانعی هم در کار نباشد. لذا هیچ محذوری از این جهت وجود ندارد، دقیقاً مثل وقف برای بطون است، کسی که مثلاً خانه‌اش را وقف می‌کند برای اولادش نسلاً بعد نسل، هنوز آن‌ها موجود نشدند تا این به آنها تعلق بگیرد، الان خیلی از موقوف‌علیهیم موجود نیستند ولی واقف دارد آنها را مالک قرار می‌دهد نسبت به این منزل یا این عین. دقیقاً اینجا نیز همین است، همانطور که در مورد موقوف‌علیهیم با این کار استعداد و زمینه را برای ملکیت آنها فراهم می‌کند به شرط اینکه یا به این دنیا بگذارند و مانعی برای ادامه زندگی آنها نباشد، اینجا نیز همین است.

پس احتمال اول به نظر ایشان پاسخش معلوم است، اگر ما بحث کنیم از اینکه آیا تکالیف شامل معدومین می‌شود یا خیر؟ پاسخش روشن است، عقلا تکلیف به معدوم صحیح نیست.

بررسی احتمال دوم: احتمال دوم این بود که آیا خطاب قرار دادن کسی که معدوم نیست و کسی که غائب است عقلا صحیح است یا خیر؛ یعنی امکان دارد مخاطبه با غائبین و معدومین یا خیر؟ تخاطب در حقیقت یعنی توجیه کلام به جانب دبگری، دو نفر که با هم گفتگو می‌کنند، یعنی هر یک کلامش را متوجه دیگری می‌کند. اینجا اگر مراد تخاطب حقیقی باشد، بدون تردید وجود

مخاطب بلکه حضورش شرط است، معنا ندارد روی سخن به صورت حقیقی به کسی باشد که اصلاً حاضر نیست یا اصلاً معدوم است، مخاطب حقیقی یعنی اینکه سخن را متوجه دیگری می‌کند و لذا دیگری باید حضور داشته باشد تا کلام متوجه او شود، کسی که غائب است و در مجلس نیست یا کسی که هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته اصلاً مخاطب حقیقی با او معنا ندارد، بلکه بالاتر حتی باید آن کسی که مخاطب قرار می‌گیرد علاوه بر وجود و حضور التفات و توجه نیز داشته باشد. کسی که در مجلس حاضر است ولی حواسش جای دیگر است، بدن و جسمش حاضر است ولی با دیگری صحبت می‌کند، معلوم است که مخاطب حقیقی با او صورت نمی‌گیرد. پس در مخاطب حقیقی نه تنها وجود مخاطب، بلکه حضور او و التفات او شرط است، لذا بنا بر احتمال دوم باید بگوییم خطاب به این نحو فقط شامل حاضرین است و عقلاً امکان اینکه ما یک مخاطب حقیقی با غائبین و غیر موجودین برقرار کنیم وجود ندارد.

بررسی احتمال سوم: در تنافی بین ظاهر ادات ندا و ظاهر «الذین امنوا» از یک طرف همانطور که اشاره کردیم ادات خطاب مثل «یا» اگر برای خطاب حقیقی وضع شده باشند و ما بگوییم در خطاب حقیقی وجود مخاطب عقلاً شرط است باید بگوییم پس مقتضای «یا ایها» این است که مخاطبش موجود باشد، اما از آن طرف ظاهر «المؤمنون» یا «الذین امنوا» این است که همه مؤمنین تا روز قیامت را در بر بگیرد یا باید به ظاهر «یا» اخذ کنیم که نتیجه‌اش این است که وجود مخاطب عقلاً برای توجه خطاب حقیقی شرط است. یا باید به ظاهر «الذین امنوا» اخذ کنیم که شامل معدومین نیز می‌شود. ما کدامیک را قرینه بر دیگری بگیریم؟ به کدام یک اخذ کنیم و به سبب آن در ظاهر دیگری تصرف کنیم؟

اینجا از ناحیه حرف نداء و امثال آن که از ادوات خطاب هستند باید بگوییم این در غیر معنای حقیقی خودش استعمال شده است. درست است که موضوع له «یا» خطاب است آن هم به خطاب حقیقی ولی چون خطاب حقیقی امکان ندارد به معدومین و غائبین تعلق بگیرد باید این را از این معنا برگردانیم و بگوییم این در معنای مخاطب حقیقی استعمال نشده است. پس اگر بخواهیم در ظاهر اولی تصرف کنیم باید بگوییم این در غیر معنای موضوع له خودش استعمال شده است.

اگر بخواهیم در ظاهر دومی تصرف کنیم باید بگوییم این فقط شامل مومنان حاضر در مجلس مخاطب می‌شود، زیرا ظهور ادات خطاب اقوی است از ظهور الذین امنوا در همه مومنان.

اما به نظر ایشان ما در ظاهر ادات خطاب هم تصرف نمی‌کنیم و عموم الذین امنوا و شمولش نسبت به همه مومنان تا روز قیامت را حفظ می‌کنیم و این هیچ محذوری هم ندارد.

چون موضوع له «یا» و سایر ادوات خطاب، خطاب انشایی است مثل آنچه که در تمنی و ترجی و استفهام امثال اینها گفته می‌شود. همانطور که در موضوع له ادات استفهام یا تمنی ما گفتیم اینها برای انشائیات وضع شده‌اند استفهام برای استفهام انشایی وضع شده است، تمنی برای تمنی انشایی وضع شده است، «یا» نیز برای ندای انشایی وضع شده است لکن گاهی داعی برای خطاب انشایی یک خطاب حقیقی است، گاهی انگیزه‌های دیگر باعث می‌شود که این خطاب صورت بگیرد. دواعی فرق می‌کند ولی موضوع له یکسان است که عبارت است از خطاب انشایی.

پس ایشان می‌فرماید: ادوات خطاب برای خطاب حقیقی وضع نشده‌اند، بلکه موضوع له آنها خطاب انشایی است ولی این خطاب انشایی به داعی خطاب حقیقی صورت می‌گیرد. نتیجه این می‌شود که یا ایها الذین امنوا شامل همه مومنان می‌شود بدون اینکه ما

مرتکب مجاز شویم و معتقدیم اینها در معنای حقیقی خودشان نیز استعمال شده‌اند زیرا معنای حقیقی «یا» و امثال آن همان خطاب انشایی است، پس هیچ محذور و مشکلی نیز پیش نمی‌آید.  
لذا طبق احتمال سوم خطابات شفاهی هم شامل غائبین می‌شود و هم شامل معدومین.

«والحمد لله رب العالمین»